

تأثیرات جهانی شدن فرهنگ بر جهانی شدن پیشگیری اجتماعی از جرم

دکتر شهید شاطری پور اصفهانی،* دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی**

تاریخ دریافت ۹۱/۱/۳۰ تاریخ پذیرش ۹۱/۸/۱۰

پیشگیری اجتماعی از جرم با تحول در ساختارهای فرهنگی جامعه و روابط اجتماعی و مداخله مؤثر در متغیرهای فرهنگی و اجتماعی تحقق پیدا می‌کند. محیط فرهنگی به‌عنوان فضای اصلی وقوع و تحلیل پدیده‌ها تأثیر قابل توجهی بر مؤلفه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم دارد. فرایند جهانی شدن فرهنگ با ایجاد تغییرات فرهنگی، اجتماعی و هویتی به‌عنوان متغیرهای پیشگیری، ظرفیت‌های پیشگیری اجتماعی از جرم را با چالش‌های جدی مواجه کرده و موجب شده تا نظام پیشگیری از جرم در سطح ملی در برابر مسائل جدید و با گستره‌ای جهانی قرار گیرد. در این مقاله پیامدهای جهانی شدن فرهنگ بر فضای فرهنگی جوامع تبیین شده و تأثیرپذیری نظام پیشگیری اجتماعی از جهانی شدن فرهنگ مورد مطالعه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن فرهنگ؛ فرهنگ؛ فرهنگ جهانی؛ پیشگیری اجتماعی از جرم؛ فرهنگ‌پذیری؛ جامعه‌پذیری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: Shahid.ac.ir@gmail.com

** استاد دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: ahnaus@yahoo.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره شصت و نه، بهار ۱۳۹۱

مقدمه

همواره پدیده‌های مجرمانه به عنوان چالشی مهم و اساسی در برابر ساختارها و بنیان‌های نظم اجتماعی مطرح بوده است. مطالعه چرایی رفتارهای مجرمانه، با تفحص و جست و جوی از نظام کنترل اجتماعی، کنترل‌های فرهنگی و زمینه‌های شکل‌گیری رفتارهای متعارض با نظام ارزشی جامعه همراه بوده است. در نتیجه شناخت و تبیین جرم و پیشگیری از آن به عنوان راهبرد محوری و اصلی کنترل جرم، تابعی از شناخت و آگاهی از هستی و چیستی تحولات فرهنگی و اجتماعی در جوامع معاصر است.

با جهانی شدن فرهنگ و شکل‌گیری مرزهای فرهنگی در برابر مرزهای جغرافیایی، مؤلفه‌های پیشگیری اجتماعی یعنی جامعه، نهادها و محیط اجتماعی - فرهنگی و حتی مفاهیم امنیت اجتماعی، جامعه‌پذیری، فرهنگ‌پذیری و وفاق اجتماعی ابعاد جدید و گسترده‌ای پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که پیشگیری اجتماعی از جرم در سطح ملی بدون توجه به واقعیات وابسته به تحولات فرهنگ در سطح جهانی و بدون داشتن نگاهی جامع به محیط فرهنگی جهانی که زمینه تحول رویدادها و شکل‌گیری مسائل جهانی است، میسر نیست.

در فضای جهانی شدن فرهنگ، هویت فرهنگی که وابسته به مرزهای جغرافیایی است جایگزین مطلوبیت فرهنگی بدون مرز می‌شود، به نحوی که تجربه‌های فرهنگی دیگر بازتاب محیط و مختصات زندگی نبوده بلکه انعکاس‌دهنده مطلوبیت فرهنگی است که با مفهوم مرز و جغرافیا وابستگی ندارد و برخاسته از مطلوبیتی فراگیر و جهانی است. در چنین فضایی پیوستگی و ارتباط معنا دار جغرافیا و فرهنگ سست می‌شود و شیوه زندگی متأثر از فضایی بدون مرز و سیال از ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت و متعارض شکل می‌گیرد. با جهانی شدن فرهنگ و گسترش و توسعه روایت‌ها و فراروایت‌های فرهنگی، مرزهای حریم فرهنگ در برابر نفوذ جریان‌های مستمر و بی‌هویت فرهنگی از هم می‌پاشد و حریم فرهنگ‌پذیری و اجتماعی شدن به عنوان بنیان‌های پیشگیری اجتماعی از جرم، نفوذپذیر می‌شود.

جهانی شدن فرهنگ موجب ظهور تغییرات بنیادین در نظام فرهنگی و روابط

اجتماعی می‌شود. به این ترتیب نظام کنترل جرم را در برابر مسائل متعدد و متنوعی قرار داده و آرایش نظام کنترل جرم را با تحولات جدی مواجه کرده است. با شکل‌گیری جوامع مدرن و توسعه یافته و گذار جوامع در حال توسعه از وضعیتی به وضعیت دیگر و تغییرات فرهنگی و اجتماعی ناشی از آن، شکل متفاوتی از نظام کنترل اجتماعی جرم در حال پیدایش و فراگیر شدن است (Owen, 2007: 9).

امروزه مفهوم محیط اجتماعی یک مفهوم جهانی و گسترده است، تا آنجا که نظریه پردازان جهانی شدن فرهنگ از تکوین جامعه جهانی با مؤلفه‌ها و ساختارهای فرهنگی و هویتی کلی و جمعی سخن می‌گویند. آثار، حوادث، رویدادها و وقایع در یک سوی دنیا، مانند امواج سراسر جهان را دربرمی‌گیرد و در نتیجه رقابت جهانی و تسهیل جریان بین‌المللی اطلاعات، کالا و خدمات، جرم و کنترل جرم ابعاد جهانی پیدا کرده و فرهنگ جدید کنترل در واکنش به تغییرات اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده ضرورت ظهور پیدا کرده است (Barak, 2001: 71).

فرایند جهانی شدن فرهنگ اقتضای آن را دارد که جامعه جهانی را متوجه ضرورت تغییر نگاه و سطح تحلیل در ارتباط با پیشگیری اجتماعی از جرم با رویکرد جامع و فراگیر فرهنگی کند. جامعه ما نیز آگاهانه یا ناآگاهانه متأثر از فضای جهانی شدن فرهنگ و پارادایم متصور از آن؛ جامعه ای متنوع، متکثر و چندفرهنگی است. از این رو تحلیل جرم و پیشگیری از جرم باید در جغرافیای معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی تأثیرگذار بر واقعیات اجتماعی ما مورد توجه قرار گیرد.

۱ بیان مسئله

پیشگیری اجتماعی از جرم ماهیتی فرهنگی دارد و تغییرات فرهنگی در ابعاد فراگیر و گسترده جهانی، بر این راهبرد نظام کنترل اجتماعی تأثیرگذار است. این نوع پیشگیری از پیامدهای تغییرات فرهنگی، اجتماعی و هویتی ناشی از جهانی شدن فرهنگ تأثیر می‌گیرد.

جهانی شدن فرهنگ با ایجاد تغییرات بنیادین در ساختارهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی و روابط اجتماعی بر فرایندهای فرهنگ پذیری و جامعه پذیری به عنوان مؤلفه‌های بنیادین پیشگیری اجتماعی تأثیر دارد و پیش فرض‌های آن را متحول می‌کند. این مقاله تأثیرپذیری پیشگیری اجتماعی از جرم از فرایند جهانی شدن فرهنگ و در نتیجه جهانی شدن پیشگیری اجتماعی از جرم را بررسی می‌کند.

۱-۱ پیشینه تحقیق

گرچه درباره جهانی شدن فرهنگ و پیامدهای آن و همچنین پیشگیری اجتماعی از جرم مطالعات زیادی انجام شده ولی درخصوص نسبت میان جهانی شدن فرهنگ و پیشگیری از جرم، ماهیت فرهنگی پیشگیری اجتماعی و تأثیرپذیری آن از تحولات فرهنگی در گستره جهانی، به صورت مستقل مطالعه‌ای صورت نگرفته است. مقاله حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و جدید تلاش کرده تا میان دستاوردهای مطالعات فرهنگی با حوزه مطالعات جرم‌شناختی ارتباط برقرار کند و تأثیرپذیری پیشگیری اجتماعی از تحولات شتابان و فراگیر فرهنگی ناشی از جهانی شدن فرهنگ را مورد بررسی قرار دهد.

۱-۲ روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق، بنیادی و نظری است و تبیین جهانی شدن فرهنگ و تأثیرات آن بر مؤلفه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم از اهداف آن است. در این مطالعه با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی ابتدا ماهیت و پیامدهای جهانی شدن فرهنگ بر فرهنگ جهانی در صورتی توصیفی و پدیدارشناختی مدنظر قرار گرفته و سپس تأثیر آن بر پیشگیری اجتماعی از جرم با رویکرد شناخت و تحلیل همبستگی میان آنها مورد ارزیابی واقع شده است. داده‌های تحقیق نیز به روش کتابخانه‌ای و با مطالعه ادبیات نظری و سوابق تحقیق و همچنین مراجعه به کتاب‌ها، مقاله‌ها، نمایه‌ها، چکیده‌ها و دیگر منابع اطلاعاتی به دست آمده و

تجزیه و تحلیل داده‌ها، به شیوه کیفی و مبتنی بر استدلال و استنتاج عقلی و تحلیل منطقی مبانی، مفاهیم و ساختارها انجام شده است.

۲ فرهنگ جهانی و پیامدهای جهانی شدن فرهنگ

فرهنگ، جهانی شدن فرهنگ و فرهنگ جهانی از مهم‌ترین مفاهیمی هستند که با ظهور روندهای تازه و گسترده جهانی بیش از هر زمان دیگر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در قسمت اول از این مبحث مفاهیم فرهنگ و جهانی شدن فرهنگ تبیین و هویت و ماهیت فرهنگ جهانی و در قسمت دوم نیز پیامدهای جهانی شدن فرهنگ که بر پیشگیری اجتماعی از جرم مؤثرند مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

۲-۱ مفهوم‌شناسی

مفاهیم فرهنگ، جهانی شدن فرهنگ و فرهنگ جهانی همواره از رایج‌ترین و درعین حال پیچیده‌ترین مفاهیم مورد استفاده در علوم اجتماعی و علوم انسانی است که گستره وسیع آن از یک سو و ابعاد ذهنی و غیرعینی آن از سوی دیگر پیچیدگی‌های خاصی به آن داده است، به طوری که در فضای جهانی شدن فرهنگ و تشدید روابط و وابستگی‌های متقابل ناشی از آن، مفهوم فرهنگ شفافیت خود را از دست داده است (Rosentein, 2010: 20).

۲-۱-۱ فرهنگ

فرهنگ دسته‌ای از واژه‌ها و مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی است که با وجود کاربری زیاد، بر معنای آن اتفاق نظر وجود ندارد. فرهنگ منشوری چندوجهی است که از زوایای گوناگون شناخت و درک بشری به صورت‌های متفاوتی تعریف شده است. گرچه این تفاوت نظری تا حدودی از دیدگاه‌ها و برداشت‌های متفاوت صاحب‌نظران نشئت می‌گیرد، ولی به دریافت‌های متفاوت از انسان، پیچیدگی و سیالیت زندگی اجتماعی نیز بستگی دارد که تحدید، تعریف و مفهوم فرهنگ را با دشواری مواجه می‌کند.

۲-۱-۱-۱ تعریف لغوی

فرهنگ واژه‌ای فارسی با پیشینه‌ای طولانی است که می‌توان آن را در بیشتر متون نظم و نثر یافت. واژه فرهنگ مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ» است. «فر» در صورت پیشوندی به معنای جلو، بالا، به‌سوی، پیشین و ... آمده به‌عنوان اسم نیز، در معنای شکوه، درخشندگی، بزرگی و ... استفاده شده است. «هنگ» نیز از ریشه اوستایی ^۱ تنگ^۱ به معنای کشیدن، زور، قدرت و ... گرفته شده است. بر این اساس از نظر لغوی می‌توان واژه فرهنگ را کشیدن به‌سوی بالا و بیرون کشیدن معنا کرد که سیر کمالی و رستن و رستاندن از جهل و تاریکی را می‌رساند (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۵).

در ابتدا واژه فرهنگ از کلمه لاتین کالچرا^۲ به معنای مراقبت کردن از مزارع و دام‌ها گرفته شده و همچون دیگر واژگان موجود در ادبیات کشورها، دارای معنای مختص به خود است. تمام معانی فرهنگ از واژه لاتین "Cultivate" ریشه می‌گیرند که در معنای مجازی برای رشد و تربیت افراد یا جامعه انسانی به کار می‌رود (همان: ۳۶). واژه "Culture" برای اولین بار در سال ۱۷۵۰ میلادی در زبان آلمانی به کار رفت که با گذشت زمان، معنا و مفهوم آن متحول شد و کاربردهای متفاوتی پیدا کرد.

۲-۱-۱-۲ تعریف اصطلاحی

از نظر اصطلاحی فرهنگ موضوع نظریه‌پردازی‌های متعددی قرار گرفته است. از دیدگاه فرهنگ‌نگاران، مجموعه‌ای مرکب از هنجارها، الگوها و رفتارهای ارتكابی از سوی انسان به‌عنوان عضوی از اعضای جامعه و مجموعه عناصر عینی و ذهنی است که در سازمان‌های اجتماعی جامعه جریان دارد و از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند.

1. Thanga
2. Cultura

الف) فرهنگ در معنای عام

تعریف عام و فراگیر از واژه فرهنگ ویژگی محوری بیشتر تعاریفی است که از سوی نظریه پردازان حوزه مطالعات فرهنگی ارائه شده است. راد کلیف براون، مردم‌شناس انگلیسی، فرهنگ را فرایندی می‌داند که با آن عرف‌های گوناگون از فردی به فرد دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (همان: ۵۴). در این تعریف بر استعداد و ظرفیت فرهنگ برای انتقال میان نسل‌ها تأکید شده است.

هلتن، فرهنگ را یک کل پیچیده دربرگیرنده دانش، باور، هنر، اخلاقیات، حقوق، آداب و رسوم و هر استعداد و عادت می‌داند که انسان به عنوان عضوی از جامعه معین کسب می‌کند. کار اصلی و ویژه این مجموعه، فراهم کردن معنا و هویت برای کنشگران است که به واسطه ترکیب عناصر شناختی، معنایی، احساسی و ارزشی امکان‌پذیر می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۰). به عقیده هلتن، کارکرد فرهنگ، تولید معنا و هویت برای جامعه است.

در مفهوم موسع و جامع از فرهنگ که توسط یونسکو در «کنوانسیون حمایت و ارتقای جلوه‌های تنوع فرهنگی» (۲۰۰۵) ارائه شده، فرهنگ ترکیبی از شیوه‌های زندگی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها، عقاید و راه‌های زندگی جمعی و باهم تعریف شده است (Stenou, 2007: 67).

با توجه به تنوع تعابیر و تعاریف مختلف از فرهنگ می‌توان آن را «جهان‌زیست نافیژیکی جمعی انسان‌ها» تعریف کرد. بر مبنای این تعریف جامع؛ فرهنگ فضای تنفسی و تحرکی حیات جامعه است که درباره انسان معنا می‌یابد. حیاتی بودن فرهنگ، فراگیر بودن، نافیژیکی بودن (نرم‌افزاری بودن)، انسانی بودن و هویت جمعی داشتن از مؤلفه‌ها و عناصر فرهنگ است. بنابراین حیات انسان در جامعه وابسته و درهم‌تنیده با فرهنگ است که همچون روح، بر حیات اجتماعی انسان‌ها سیطره دارد و فقدان آن مساوی با نبود جامعه انسانی است (رشاد، ۱۳۸۲: ۲۲۱).

فرهنگ در این تعریف هویت جمعی و فراگیر است که در نسبت با جامعه و ساختارهای اجتماعی آن، معنا پیدا می‌کند.

ب) فرهنگ در معنای خاص

تعاریف متعددی که از فرهنگ مطرح شده، ناظر به جوهره و ذات فرهنگ و فرهنگ در معنای عام آن است. در مقابل مفهوم عام، مفهوم خاص آن یعنی نظام فرهنگی وجود دارد. فرهنگ در معنای خاص، همان حوزه معنایی مورد قبول جامعه در یک زمان مشخص است که جامعه برای درونی کردن آن تلاش می‌کند، نهادهای خود را براساس آن معانی شکل می‌دهد، نمادهای نشان‌دهنده آن معانی را تقویت و با اجبار اجتماعی از آن حمایت می‌کند.

به عقیده بسیاری از مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان، فرهنگ در معنای نظام فرهنگی استفاده می‌شود. فرهنگ در معنای خاص آن مبنای شکل‌گیری و تداوم هویت جامعه است و ویژگی‌هایی که برای آن مطرح می‌شود همان ویژگی‌های فرهنگ در معنای خاص است.

فرهنگ در این تعریف ماهیت، هویت و موجودیت یک ملت و از ویژگی‌های واحدهای اجتماعی مقید به سرزمین شناخته می‌شود و پویایی است که جوامع از طریق آن به لحاظ هنجاری یکپارچه می‌شوند. بنابراین فرهنگ مفهومی وابسته به مرزهای جغرافیایی و ضامن هویت ملی، انسجام و پیوستگی اجتماعی است. فرهنگ را می‌توان در این معنا انعکاس‌دهنده ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار جامعه تلقی کرد (کاظمی، ۱۳۸۲: ۹۷).

نظام فرهنگی همه نقش‌ها، معیارها، ضوابط و الگوهای عمل را سازمان می‌دهد و موجب پیوند و وحدت نظام اجتماعی می‌شود، به عبارت دیگر نظام فرهنگی انسجام‌بخش نظام اجتماعی و عامل بقای آن است. به دلیل جهانی شدن فرهنگ، فروپاشی مرزهای جغرافیایی و نفوذپذیری مرزهای فرهنگی، استمرار و پایداری فرهنگ در معنای عام و نظام

فرهنگی، ارزشی و هنجاری در معنای خاص، با چالش‌های جدی مواجه می‌شود.

۲-۱-۲ جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن مفهومی وسیع و بحث‌برانگیز است که تعاریف متعدد، متفاوت و گاه متعارضی از آن بیان می‌شود. برخی از نظریه پردازان به تبیین این مفهوم در چارچوب کلی تحولات و تغییرات گسترده و فراگیر در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر مفهوم جهانی شدن را در حد و اندازه صرفاً اقتصادی تنزل داده‌اند. مبدأ این تکرر، ابهام و گاه متناقض در تعاریف جهانی شدن؛ ناشی از عوامل گوناگونی مانند فراگیری، چندوجهی و نوپا بودن نظریه پردازی‌ها و مطالعات معطوف به جهانی شدن است. صرف نظر از این حیرت و سرگشتگی معنایی، فرایند جهانی شدن بر همه جوانب زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان معاصر تأثیرگذار است (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸). تعاریف ارائه شده از جهانی شدن، آن را فرایندی معرفی می‌کند که اولاً، به طور طبیعی و عادی و بر اثر پیشرفت‌های روزافزون فناورانه و علمی شکل گرفته، ثانیاً، همه گیر شدن آن فراگردی پیشرونده، بدون طراحی و دخالت محسوس دیگران دارد و نتیجه آن یکپارچگی جهان، کم‌رنگ شدن و فروپاشی مرزهای ملی و جغرافیایی است (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۸۰).

به این ترتیب جهانی شدن مفهومی فراگیر است که برای توصیف درهم‌تنیدگی و به هم پیوستگی جامعه انسانی در مقیاس جهانی وضع شده است. دیوید هلد، آنتونی مک‌گرو و بسیاری دیگر از نظریه پردازان جهانی شدن بر این واقعیت اتفاق نظر دارند که جهانی شدن مجموعه‌ای از فرایندهاست که تضمین‌کننده تغییر در روابط اجتماعی است (Jones, 2006: 112).

تعاریف مشابه واترز و رابرتسون که به اختصار، جهانی شدن را پدیده فشردگی مکان و زمان معرفی می‌کنند از جامعیت و فراگیری بیشتری برخوردار است. مالکوم واترز،

جهانی شدن را فرایندی اجتماعی توصیف می کند و در آن قیدوندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکننده از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قیدوندها آگاه می شوند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲).

از دیدگاه واترز جهانی شدن فرایندی اجتماعی و وابسته به آگاهی و خودآگاهی جوامع است که در نتیجه آن ارتباطات و تعاملات فرهنگی در فضایی بی انتها شکل می گیرد و موانع جغرافیایی توسعه فرهنگی از بین می رود. در تعریف رابرتسون از جهانی و سیاره‌ای شدن جهان، وابستگی متقابل در قلمرو جهانی و آگاهی از یکپارچگی و درهم تنیدگی جهان در قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است.

آنتونی گیدنز، جهانی شدن را به اختصار وابستگی تعریف می کند. به عقیده وی، زندگی کردن در دنیای جهانی تر، یعنی زندگی در دنیایی به هم وابسته تر به طوری که وقایع یک سوی جهان به طور مستقیم بر وقایع آن سوی دیگر تأثیرگذار است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۵۸). شولت، نیز جهانی شدن را قلمروزدایی یا توسعه و ادغام آن به قلمروی واحد و برهم زدن و برداشتن فضاها، محدوده‌ها، فاصله‌ها و مرزهای جغرافیایی تعریف کرده است. مک‌گرو هم جهانی شدن را تشدید پیوندها، روابط اجتماعی و ساختاری متقابل جهانی مانند افزایش تحرک کالا، اطلاعات، سرمایه و انسان‌ها تعریف می کند (شهیدی، ۱۳۸۵: ۸۱). بنابراین می توان جهانی شدن را نوعی فرایند همگون و همسان فزاینده تعریف کرد که بر اثر آن افزایش و گسترش ارتباطات و همچنین تشدید ارتباطات، برخوردها، آگاهی‌ها، وابستگی‌ها، پیوندها، روابط اجتماعی و ساختاری، تعاملات فرهنگی و تأثیرپذیری‌ها در سطح جهانی پدید می آید.

جهانی شدن در معنای عام، همان ابعاد جهانی پیدا کردن یا ابعاد جهانی دادن به پدیده‌هاست و بایستی آن را درهم تنیدگی اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست، فرهنگ و رفتارها از طریق نفی مرزها و حذف پیوستگی‌های ملی و اقدام‌های دولتی تعریف کرد (مرقاتی، ۱۳۸۲: ۷۱). با برجسته شدن جایگاه فرهنگ در دهه‌های پایانی قرن بیستم و

از آنجا که کنش‌های فرهنگی پیامدها و آثار جهانی به همراه دارند، در مطالعات مربوط به فرایند جهانی شدن اهمیت بسزایی یافته و نظریه‌های مرتبط با آن به‌عنوان یکی از وجوه منشور جهانی شدن آشکار می‌شوند.

نظریه جهانی شدن، ابتدا درباره پدیده‌های فرهنگی نبود بلکه برای توضیح دو حوزه سیاسی و به‌ویژه اقتصادی بسط و گسترش یافت. به این ترتیب پارادایم جهانی شدن به‌عنوان رویکردی برای توصیف و طراحی مرحله‌ای تازه در تاریخ حیات انسانی، نمی‌توانست نسبت به فرهنگ که فضای پیدایی تمامی تحولات و تغییرات و بستر تحلیل و تبیین رویدادها و وقایع است، بی تفاوت باشد (Jones, 2006: 55).

از دیدگاه تاملینسون، پدیده‌های جهانی‌ساز پیچیده و چندبعدی هستند و چارچوب‌های مفهومی‌ای که جهان سنتی با آنها درک می‌شوند را رد می‌کنند. جهانی شدن فرهنگ در این تحول مفهومی بر درک انسان‌ها از پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و درک آنها از هویت، رابطه، جغرافیا و زندگی تأثیری فراوان و نافذ دارد (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۲۵).

جهانی شدن به‌عنوان پیامد مدرنیته و ارزش‌های فرهنگی لیبرالیسم، بیانگر این واقعیت است که فرهنگ مدرن با توانایی و برتری در معناسازی و نوسازی توانسته است مشروعیت لازم برای فراگیری و جهانی شدن را پیدا کند. تاملینسون معتقد است که دنیای مدرن، توسعه شبکه گسترده روابط و تعاملات اجتماعی را نشان می‌دهد که فرهنگ هسته مرکزی آن و جهانی شدن فرهنگ سریع‌ترین و گسترده‌ترین بعد آن است^۱ (Jones, 2006: 56). جهانی شدن فرهنگ معطوف به فرایند فرسایش و نفوذپذیری حدود مرزها و همگون‌تر شدن جهان به دلیل گسترش فزاینده فرهنگ یا عناصر فرهنگی معین است که

۱. درحالی که نظریه پردازان غربی تلاش می‌کنند تا فراگیر بودن و اقتدار فرهنگ مدرن را واقعیتی تردیدناپذیر به اذهان جامعه جهانی القا کنند، واقعیات و تحولات جهان معاصر از بیداری گسترده جهانی و بحران مشروعیت و مرجعیت فرهنگ مدرن در ارائه فراروانی مدرن برای ساحات زندگی انسان معاصر حکایت دارد.

همان فرهنگ متجدد یا تمدن غربی است (Franko Aas, 2007: 3). در نتیجه این فرایند و متأثر از آن نظام‌های معنایی در مقیاسی وسیع از فرهنگی به فرهنگ دیگر انتقال می‌یابند و ساختار و آرایش فضای فرهنگی جهان بسیار پیچیده‌تر می‌شود (قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۲: ۱۹۰). انتقال جهانی آگاهی‌ها، ارزش‌ها و هنجارها موجب فرسایش مرزهای فرهنگی و شکل‌گیری فضای فرهنگی جدیدی می‌شود که در آن پابندی به مؤلفه‌های هویت‌ساز فرهنگ ملی، با گرایش‌های فراملی جایگزین می‌شود که پیامدهای آن، متأثر کردن هویت‌های فرهنگی در مکان‌های بسیار دور است (Ripsman, 2010: 9).

با جهانی شدن فرهنگ، ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار متعلق به یک یا چند فرهنگ رفته‌رفته به صورت شبکه واحدی از روابط اجتماعی درمی‌آید. در نتیجه روابط اجتماعی که در گذشته به زمان و مکان خاصی مربوط می‌شد، با گذشتن از مرزها و محدودیت‌ها، ابعاد تازه‌تری پیدا می‌کند. فرهنگ جهانی که در این فضا متبلور می‌شود فرهنگی متمایز از فرهنگ‌های خاص است که به هویت تاریخی تعلق ندارد و فرهنگی التقاطی، عام و بی‌زمان است.

۲-۱-۳ فرهنگ جهانی

درباره هستی و چیستی فرهنگ جهانی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. فرهنگ جهانی و ماهیت آن به فرض وجود و واقعیت عینی داشتن، موضوعات مهم و درعین حال مناقشه‌برانگیزی هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۱-۳-۱ هویت فرهنگ جهانی

تناقضی که مفهوم فرهنگ با خود به مباحث جهانی شدن وارد می‌کند به تعریف یا ویژگی خاص فرهنگ یا پدیده‌های فرهنگی مربوط می‌شود. همه معانی فرهنگ، جهان انسانی را از صورت عام و بسیط خود خارج ساخته و به صورت قلمروها و حوزه‌های منحصربه‌فرد

درمی آورد. وجود فرهنگ جهانی، مستلزم عام شدن فرهنگ؛ یعنی نقض، نفی یا رد خصیصه خاص گرایانه فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی است. اگر قرار باشد جهانی شدن فرهنگ، معنا و خصیصه عام گرایی داشته باشد، از ابتدا برای تحقق فرهنگ در این حوزه امکانی باقی نمی ماند، در نتیجه نهادی به نام فرهنگ جهانی تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر جهانی شدن به معنای عام گرایی یا عمومیت یابی فرهنگ باشد، فرهنگ بایستی ویژگی اساسی خود یعنی خصوصیت آفرینی و تمایز گذاری را از دست بدهد.

از این رو برخی از نظریه پردازان مانند والرشتاین، با توجه به ویژگی های منحصر به فرد فرهنگ، نگاهی مبهم و تردید آمیز به هستی و هویت فرهنگ جهانی دارند و معتقدند مفهوم فرهنگ جهانی بر ساخته فرهنگ مدرن است که داعیه جهان شمولی و فراگیری دارد. فرهنگ جهانی بر ایند همین رویکرد در ایجاد و القای فراروایت از فرهنگ در سراسر جهان است.

۲-۱-۳-۲ ماهیت فرهنگ جهانی

در عصر جهانی شدن فرهنگ دیدگاه های متفاوتی درباره ماهیت فرهنگ جهانی مطرح شده است. عده ای جهانی شدن فرهنگ را جهانی شدن مدرنیسم، یعنی فراگیر شدن فرهنگ مدرن در عرصه زندگی فردی و اجتماعی دانسته اند و برخی با تأکید بر فرهنگ پست مدرن معتقدند فرهنگ جهانی، سازنده فضای جدید و مبتنی بر غنای گفتارها و گفتمانها در گستره جهانی است. در این قسمت به تبیین روایت های متفاوت از فرهنگ جهانی می پردازیم.

الف) فرهنگ مدرن

واژه مدرنیته و مدرن از جمله مفاهیم چندمعنایی در گفتمان هاست که نمی توان تعریف واحدی برای آن ارائه داد. نظریه پردازان اجتماعی، مدرنیته را به مثابه نوعی تحول گسترده و فراگیر در شیوه زندگی اجتماعی تلقی می کنند که فرایندهایی مانند تفکیک پذیری نهادی،

عقلانیت، شهرنشینی، صنعتی شدن، مردم‌سالاری، رشد فردگرایی یا استقلال و آزادی و تقسیم کار اجتماعی در آن به طور گسترده‌ای اتفاق افتاده است.

نظریه عمومی جهانی شدن فرهنگ به ظهور فرهنگ جهانی واحد و مسلطی اشاره دارد که سایر فرهنگ‌های بازمانده از تمدن‌های دیگر در آن حل خواهند شد. بنابراین فرهنگ مدرنیته، صورت عینیت‌یافته تمدن غربی است. آرنولد توین بی در کتاب مطالعه تاریخ بیان می‌کند: «ما فرزندان تمدن غربی امروزه تنها به پیش می‌رویم و هیچ چیز جز تمدن‌های فروریخته در اطرافمان نیست» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۴۲). طبق این عقیده برخی متفکران غربی همچون هربرت اسپنسر، آگوست کنت، کانت و هگل از ظهور اجتناب‌ناپذیر فرهنگ و تمدن عقلانی واحد و فراگیر در سطح جهان سخن گفته‌اند و بر ضرورت زوال دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تأکید داشته‌اند.

از دیدگاه نظریه پردازانی که فرهنگ جهانی را برگرفته از مدرنیته متاخر می‌دانند، فرهنگ جهانی معطوف به اصول، ارزش‌ها و معیارهایی است که وابستگی زمانی و مکانی ندارد و درخصوص با انسان تعریف و تبیین می‌شود. وجه حیاتی فرهنگ جهانی که بدون هویت و در فضایی بسیار گسترده شکل گرفته، جابه‌جایی تصاویر، انگاره‌های فرهنگی، اطلاعات و ایده‌هایی است که افراد را قادر می‌سازد به صورت واقعی یا مجازی مکان‌های دور را در هر جایی رؤیت کنند (Franko Aas, 2007: 3). این جریان، فرهنگ جهانی را براساس مبانی و مقتضیات ذاتی خود طراحی و سازمان‌دهی می‌کند و با استفاده از توانایی‌های خود برای جهانی‌سازی، فرهنگ جهانی را تعریف، تحدید و مهندسی می‌کند.

ب) فرهنگ پست‌مدرن

پست‌مدرنیسم، یک جریان فکری مبهم، پیچیده و تکثرگراست که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در غرب مطرح شد. مبانی فکری این جریان فقط اندیشه‌های مدرنیستی را مورد حمله قرار نمی‌دهد، اما می‌توان آن را واکنشی علیه مدرنیسم و مبانی آن دانست. نظریه‌پردازان

کثرت گرایی فرهنگی بر این باورند که با ظهور و تسلط تمدن های مادی و فناورانه واحد در جهان، فرهنگ های موجود، هویت خود را حفظ خواهند کرد. استوارت هرشبرگ در کتاب *یک جهان و چندین فرهنگ* با تردید در فرض برتری ذاتی فرهنگ مدرن بر تداوم اجتناب ناپذیر فرهنگ های دیگر تأکید می کند.

از دیدگاه فلسفه پست مدرن، از بین رفتن باور به فراروایت ها،^۱ مشخصه دوران کنونی است. لیوتار^۲ به عنوان یکی از صاحب نظران این رویکرد، پست مدرنیسم را بی ایمانی به فراروایت ها^۳ تعریف می کند و معتقد است، غرب با مطرح کردن جهانی شدن به عنوان یک فراروایت، سعی دارد تا فرهنگ مدرن را در قالب قوانینی عام و کلی به صورت فرایندی اجتناب ناپذیر به تمام جوامع تسری داده و تحمیل کند.

به اعتقاد نظریه پردازان پست مدرن، وضعیت جوامع امروزی بیانگر حالتی است که هر نوع گفتمان مسلط و کلان، ظرفیت اعتباربخشی و اقتداربخشی خود را از دست داده است و انسان در این وضعیت نمی تواند به هیچ یک از جریان هایی که تاکنون امر محتوم و قطعی به شمار می آمدند، دل ببندد. فرهنگ جهانی از این دیدگاه پست مدرن تلقی می شود که به سرعت در حال تغییر، گسستگی، تکثر، اختلاط و تلفیق شدن است (کیت، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

جهانی شدن فرهنگ از نظر پست مدرنیست ها، در معنای لیبرالی آن به معنای استعلائی یک فرهنگ بر فرهنگ های دیگر نیست بلکه به معنای گفتمان فرهنگی در فرایندی تعامل گرایانه است. در چنین صورتی فرهنگ جهانی می تواند معنا و مفهوم یابد. با چنین دیدی از فرهنگ می توان بستر مناسبی برای پیشگیری اجتماعی از جرم در فضای جهانی فراهم کرد.

۱. منظور لیوتار از فراروایت یا روایت های کلان، روایت های مسلطی هستند که برای توجیه فعالیت ها، نهادها، ارزش ها و اشکال فرهنگی به کار می روند.

2. Lyotard

3. Incredulity Toward Meta Narratives

۲-۲ پیامدهای جهانی شدن فرهنگ

مسئله مهم در جهانی شدن فرهنگ، افزایش بی‌حد و حصر موضوعات و پوشش‌های فرهنگی در سطح جهان است، به گونه‌ای که امروزه تحلیل‌گران از افزایش اهمیت جهان مبتنی بر جغرافیای فرهنگی^۱، هم‌عرض با جهان مبتنی بر جغرافیای سیاسی^۲ سخن می‌گویند. شکل‌گیری جهانی با ویژگی‌های فرهنگی پیامدهایی را به همراه داشته است. ظهور پارادایم فرهنگی در تحلیل پدیده‌های جهانی و پیدایش مسائل فرهنگی جدید در سطح جهانی از مهم‌ترین پیامدهای جهانی شدن فرهنگ هستند که در این قسمت بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲-۱ ظهور پارادایم فرهنگی در تحلیل پدیده‌های جهانی

با ظهور نسل دوم نظریه‌های جهانی شدن، پارادایم فرهنگی به عرصه تحلیل‌های مربوط به تحولات سریع در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی انسان راه پیدا می‌کند و فرهنگ نیز به یکی از مؤلفه‌های اساسی پارادایم جهانی شدن تبدیل می‌شود. از دید فرهنگی، تحول و پیشرفت در حوزه ارتباطات و رسانه‌ها سازمان‌دهنده فضای جدیدی است که توسعه و به‌ویژه، ارتباطات اجتماعی را به همراه دارد. گرچه تا دهه ۱۹۸۰، مفهوم توسعه در معنای اقتصادی و برحسب افزایش تولید کالاهای مادی تعریف می‌شود، اما در دوره صنعتی شدن واژه توسعه معانی جدیدی پیدا می‌کند و مفهوم توسعه اقتصادی جایگزین اصطلاحاتی نظیر نیازهای بشر، کیفیت زندگی، توسعه اجتماعی، توسعه مشارکتی، توسعه یکپارچگی، توسعه پایدار و توسعه انسانی می‌شود (دوب، ۱۳۷۷: ۱۷۰).

برخلاف پارادایم پیشین که از توسعه اشیا بحث می‌شد، در پارادایم جدید از توسعه انسانی حمایت می‌شود. این جایگزینی بیانگر یک انتقال پارادایمی و معنایی در امر توسعه و توجه به ابعاد انسانی توسعه است که سال‌ها مورد غفلت قرار گرفته است (Stenou, 2007: 68).

1. Geoculture
2. Geopolitic

با گسترش انتقادهای فلسفی، فرهنگی و اجتماعی از اندیشه مدرن، دوران مدرنیته یا توسعه اقتصادی، به پایانش نزدیک می شود و به تبع آن اندیشه توسعه نیز زوال می پذیرد، به گونه ای که در توصیف شرایط حاضر از مفاهیمی نظیر پایان توسعه یا پساتوسعه استفاده می شود. ویژگی اصلی دوران پساتوسعه توجه به مفاهیم فرهنگی با محوریت فرهنگ و انسان است. این دوره با محوریت فرهنگ، تفوق عناصر و عوامل فرهنگی در تحولات اجتماعی مشخص می شود (دوپویی، ۱۳۷۴: ۸۹).

استفاده از مفاهیمی مانند سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، توسعه انسانی، توسعه پایدار، توسعه انسان محور و مفاهیمی از این قبیل در حوزه مطالعات توسعه اجتماعی و فرهنگی، دلیل موجهی برای توجه به مفاهیم فرهنگی توسعه در دوران پساتوسعه است. ورود فرهنگ به مبانی تحلیل توسعه، موجب جابه جایی مرکزیت مباحث اقتصادی با زمینه های فرهنگی در سپهر توسعه می شود (بابی، ۱۳۷۹: ۲۳۵).

مهم ترین ویژگی عصر پساتوسعه را باید گشت فرهنگی^۱ نامید. با شکل گیری گشت فرهنگی^۲ تفسیر فرهنگی از جهان و پارادایم توسعه فرهنگی در تحلیل تحولات جهانی به ویژگی بارز دهه پایانی قرن بیستم تبدیل می شود (عنبری، ۱۳۸۲).

۲-۲-۲ پیدایش مسائل فرهنگی جدید در سطح جهانی

با جهانی شدن فرهنگ و ظهور پارادایم فرهنگی در تحلیل پدیده ها و رویدادها؛ مسائل نیز ابعاد گسترده و جهانی پیدا می کنند. تشدید روابط اجتماعی و فرهنگی، تشدید آگاهی های جهانی، سست شدن تعهد و انسجام اجتماعی و شکل گیری تعارض های فرهنگی، مسائل جدید و فراگیر در فضای جهانی شدن فرهنگ هستند که در این قسمت مورد بررسی قرار می گیرند.

1. Cultural Turn

۲. گشت فرهنگی به معنای گذار از جهان اقتصادگرا، به سوی جهان فرهنگی و تأکید بر نقش روزافزون عناصر و مؤلفه های فرهنگی در جهت دادن و معنا بخشیدن به تغییرات و تحولات اجتماعی است.

۲-۲-۲-۱ تشدید روابط اجتماعی و فرهنگی

فرایند جهانی شدن با تحول در مفهوم فضا و زمان ویژگی پیدا می‌کند که باعث تشدید روابط اجتماعی در گستره جهانی می‌شود و پیامدهای ناشی از آن به میزان چشمگیری تصورات، ارزش‌ها، انتظارات و هویت‌های افراد و گروه‌های مختلف را متأثر می‌سازد (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

در نتیجه توسعه و گسترش پیشرفت‌های فناورانه، زمان و فضا چنان فشرده شده که رویدادهای بسیار دور و گوناگون زندگی انسان‌ها را مستقیم و سریع‌تر از گذشته تحت تأثیر قرار می‌دهد و تصمیماتی که هر فرد می‌گیرد، اغلب آثار و پیامدهای جهانی دارد. در واقع فضاهای اجتماعی محدود و مکان‌مند سنتی کم‌وبیش فروریخته‌اند. با فروپاشی و نفوذپذیری حدود مرزهای موجود، پیوندها و ارتباطات در سطح جهانی افزایش یافته است و انسان‌ها در فضای اجتماعی واحدی قرار می‌گیرند.

در فضای جهانی شدن روابط اجتماعی به نحو فزاینده‌ای فراگیر و بدون مرز می‌شود و شکل مناسبات اجتماعی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به شبکه‌های جدید مربوط می‌شود. به این ترتیب فرایند جهانی شدن خاستگاه تشدید روابط اجتماعی جهانی است و هر رویداد محلی ممکن است تحت تأثیر رویدادهای دیگری قرار بگیرد که فاصله بسیاری از آن دارد (کاظمی، ۱۳۸۲: ۲۸).

۲-۲-۲-۲ تشدید آگاهی‌های جهانی

آگاهی از امر جهانی یا افراد از موقعیت جهانی، یکی دیگر از پیامدهای جهانی شدن فرهنگ است. آگاهی فزاینده از این واقعیت که سرنوشت و زندگی انسان‌ها در گستره‌ای جهانی با یکدیگر گره خورده است، برداشت آنها را از مسائل گوناگون محیط زندگی خود دگرگون می‌کند. این آگاهی باعث بازتعریف مسائل بر مبنای جهانی می‌شود که خود، پدیده‌ای فرهنگ‌ساز است. در پرتو تشدید این آگاهی جهانی جامعه جهانی جدیدی

در حال شکل‌گیری است که مسائل گوناگون اجتماعی را در قالب مسائل جهانی ادراک و دریافت می‌کند.

ارتباطات پیچیده ناشی از جهانی شدن فرهنگ، ساخت اجتماعی واقعیت را در فرهنگ‌های مختلف با چالش مواجه می‌سازد و بنیان‌های فرهنگی اصالت و هویت را تضعیف می‌کند. با افزایش آگاهی جهانی ناشی از فرایند جهانی شدن افق‌های فرهنگی متفاوتی فراروی مردم گشوده می‌شود. به این ترتیب جهانی شدن منبعی است که معانی جدیدی را در اختیار مردم قرار می‌دهد. با تشدید روابط اجتماعی، آگاهی از امر جهانی یا آگاهی افراد از موقعیت جهانی افزایش پیدا می‌کند و زندگی اجتماعی در معرض آگاهی‌های جدید قرار می‌گیرد (Berger and Huntington, 2002: 20).

ظهور تغییرات مداوم در زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از جهانی شدن فرهنگ بر این موضوع دلالت دارد که شناخت و آگاهی ناپایدارند و در فضای جهانی شده که فرهنگ و زندگی ما در آن شکل می‌گیرد؛ شناخت و آگاهی‌های انسان از خود و ابعاد متفاوت زندگی‌اش در حال تغییر، تجدید و تحول است (Edensor, 2002: 12). در چنین فضایی آگاهی‌های فرد و جامعه متأثر از مراجع متعددی است که در فضایی گسترده و بدون مرز بر فرایند جامعه‌پذیری تأثیر می‌گذارند و نظام پیشگیری از جرم را در ارائه تصویری روشن از ارزش‌ها با مشکل روبه‌رو می‌کند.

۳-۲-۲-۲ سست شدن تعهد و انسجام اجتماعی

در جهانی که با ویژگی فشردگی روزافزون زمان و فضا هویت پیدا می‌کند، همه انسان‌ها کم‌وبیش به یکدیگر وابسته می‌شوند و محیط اجتماعی و غیراجتماعی هر فرد گسترده‌ای جهانی می‌یابد. بنابراین با پدیدار شدن قلمروزدایی فرهنگی نمی‌توان ارتباط معناداری میان محیط جغرافیایی و فرهنگ برقرار کرد.

قلمروزدایی فرهنگی مفهومی است که برای توصیف توسعه ازسوی انسان‌شناسان

معاصر استفاده شده است. این اصطلاح به معنای تغییر در قلمرو اجتماعی و بازتولید هویت‌های فرهنگی و محصول جهانی شدن فرهنگ است. برداشته شدن فاصله‌های جغرافیایی به دلیل قلمروزدایی می‌تواند به سست شدن پیوند، تعهد، انسجام اجتماعی و ارتباط میان فرهنگ و مکان منجر شود.

در مراحل پیشرفته‌تر این قلمروزدایی فرهنگی، نوعی احساس تعلق نداشتن به مکان بروز می‌کند. مکان‌زدایی به صورت احساس بی‌تعلقی به جامعه از طریق باور به نوعی جهان‌گرایی ظاهر می‌شود؛ بدین ترتیب که شخص با فرهنگی عام و بدون مرز بیش از فرهنگ بومی خود احساس همبستگی می‌کند. جهانی شدن فرهنگ یکی از عوامل سست شدن علقه‌ها و پیوندها و برهم خوردن انسجام اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم است.

۴-۲-۲-۲ شکل‌گیری تعارض‌های فرهنگی

یکی از ویژگی‌های فرهنگ، پویایی آن است به این معنا که فرهنگ در گذر زمان و از مکانی به مکان دیگر صور متفاوتی پیدا می‌کند. جوامع امروزی که به صورت روزافزون متفاوت‌ترند، به اطمینان از هماهنگی میان مردم و گروه‌هایی با هویت‌های فرهنگی پویا و متنوع برای زندگی باهم نیاز دارند. در چنین شرایطی، سیاست‌های جامع برای مشارکت همه شهروندان در حیات فرهنگی، تضمین‌کننده همبستگی و حیات جامعه است (Ibid.: 104).

تمامی مردم حق دارند که در حیات فرهنگی جامعه مشارکت کنند و جامعه باید ظرفیت‌های لازم برای پذیرش تنوع فرهنگی را فراهم آورد (The UNESCO Universal Declaration on Cultural Diversity, 2001). بنابراین رشد و توسعه، مستلزم اعطای کامل حقوق فرهنگی است که در ماده (۲۷) اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد (۱۳ و ۱۵) میثاق بین‌المللی اقتصادی و اجتماعی حقوق فرهنگی بر آن تأکید شده است.

جهانی شدن علاوه بر تشدید تغییرات و تفاوت‌ها، تعارض میان هویت‌های فرهنگی را

تحریک و برمی‌انگیزاند. در فرایند جهانی شدن، برخورد های فرهنگی بسیاری اتفاق می‌افتد و به تعداد خرده فرهنگ‌ها، فرهنگ‌های بومی، محلی و ملی، برخورد فرهنگی وجود دارد. جهانی شدن، طبیعت و ماهیت تعارض های محلی و فراملی را دگرگون، تنش های فرهنگی نوین را تشدید و ظرفیت‌ها و توانایی های دولت برای اداره نقش های نظارتی و پیشگیرانه را تضعیف می‌کند.

با جهانی شدن فرهنگ اشکال جدیدی از ارتباطات و درهم‌تنیدگی های فرهنگی و هویتی شکل می‌گیرد، به طوری که تعارض فرهنگی یا آنومی فرهنگی نتیجه جهانی شدن و از آثار آن بر هویت و فرهنگ جوامع است. برای بسیاری از جوامع، جهانی شدن فرهنگ یا شکل گیری فرهنگ عام بدون هویت، تهدید و معارضی برای تمامیت فرهنگی جامعه به شمار می‌آید و احیای اصالت فرهنگی یکی از تدابیر نظام و سیاست فرهنگی جوامع در برابر جهانی شدن است.

۳ جهانی شدن پیشگیری اجتماعی از جرم

۳-۱ ماهیت پیشگیری اجتماعی از جرم

از نگاه مطالعات جرم‌شناختی تدابیر پیشگیری از جرم، اقدام‌هایی هستند که جنبه کنشی داشته و با ماهیتی غیرقهرآمیز، برای سالم‌سازی جامعه و رفع بحران‌های جرم‌زا یا برای برهم زدن شرایط ماقبل بزهکاری اتخاذ می‌شوند. به این ترتیب پیشگیری از جرم مجموعه اقدام‌هایی است که دارای ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و وضعی بوده و به منظور جامعه‌پذیر و قانون‌گرا کردن افراد یا حفاظت از آماج جرم اعمال می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۵۶۰).

پیشگیری اجتماعی از جرم یکی از موضوعات اصلی مطالعات علوم جنایی است که جایگاه ویژه‌ای در میان راهبردهای پیشگیرانه دارد. در این راهبرد، شرایط اجتماعی جرم‌زا، تشریک‌مسابی جامعه و نهادهای آن برای مقابله با پدیده مجرمانه و ارتباط میان کارایی و

تأثیر گذاری نهادهای جامعه بر وقوع جرائم مورد توجه قرار می گیرد (Cario, 2004: 745). توجه اصلی در مدل پیشگیری اجتماعی از جرم، معطوف به علل و عوامل بنیادین وقوع جرم است و برنامه‌ها و سیاست‌های جامع و فراگیر فرهنگی در رأس مؤلفه‌های تأثیر گذار بر پیشگیری اجتماعی قرار دارند. پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم متضمن برنامه‌هایی است که بتواند بر الگوهای رفتاری و ارزش‌های فرد تأثیر گذار باشد. بنابراین طیف متنوعی از تدابیر و تمهیدات را دربرمی گیرد که هدف از آن، تغییر شرایط و مقتضیات روابط اجتماعی است (Gilling, 2005: 4).

پیشگیری اجتماعی از جرم با دادن جایگاه اجتماعی به افراد و متعهد کردن آنان در جامعه، تلاش می کند تا بر فعلیت یافتن استعداد های مجرمانه مانع ایجاد کند (Ibid.: 10). همچنین راهبردی است که به مشارکت اعضای جامعه در پیشگیری فعال از وقوع رفتارهای مجرمانه و دیگر آسیب‌های اجتماعی اولویت می دهد و علت وقوع جرم را در ساختارهای اجتماعی جست و جو می کند (Hughes, 2003: 38).

پیشگیری اجتماعی از جرم شامل تدابیری است که بر محیط‌های پیرامون فرد تأثیر می گذارند. همه این محیط‌ها در فرایند جامعه‌پذیری فرد نقش دارند و دارای کارکردهای اجتماعی هستند. این نوع پیشگیری با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به دنبال جلوگیری از جرم به صورت پایدار و همیشگی است و تلاش می کند اعضای جامعه را از طریق آموزش، تربیت، تشویق و تنبیه با نظام اجتماعی و فرهنگی آشنا کند (شاطری‌پور اصفهانی، ۱۳۸۸: ۸۹).

هدف پیشگیری اجتماعی، تأثیر گذاری بر شخصیت افراد از طریق برنامه‌ریزی اجتماعی و فرهنگی با کمک و مشارکت همه نهادها، سازمان‌ها و افراد جامعه است. رسیدن به این هدف مستلزم فراهم کردن زمینه‌ها و بسترهای لازم برای تحقق سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی است.

تشدید روابط اجتماعی و افزایش سطح کنترل اجتماعی غیررسمی برای منصرف

کردن مرتکبان بالفعل و بالقوه از رفتارهای مجرمانه در نتیجه پیشگیری واقعی یا بالقوه از وقوع این رفتارها از دیگر اهدافی است که دستیابی به آن مستلزم تمرکز بر تدابیر پیشگیرانه مبتنی بر ادغام اجتماعی و اجتماعی کردن افراد جامعه است (Hughes, 2003: 63).

۲-۳ جهانی شدن پیشگیری اجتماعی از جرم

جهانی شدن فرهنگ، پیش فرض های پیشگیری اجتماعی از جرم را متحول می کند، از این رو آگاهی و شناخت از این پیش فرض های تحول یافته برای دستیابی و رسیدن به اهدافی که از پیشگیری اجتماعی متصور است، لازم و ضروری است. این نوع پیشگیری که در رویکرد جدید به امنیت، از مؤلفه های بسیار مهم ارتقای امنیت اجتماعی است، در صورتی بهتر تضمین می شود که جامعه استعداد و توانایی های لازم برای دفاع از تمامیت خود در برابر تهدیدات و آسیب های اجتماعی و ایجاد فرصت های مناسب برای تعالی و تکامل را داشته باشد.

دستیابی به امنیت اجتماعی با ایجاد توانایی های نرم افزاری، از طریق اجتماعی کردن افراد جامعه و درونی کردن ارزش ها میسر می شود. امنیت اجتماعی در این تعریف دارای دو عنصر اصلی تهدید و فرصت است و برقراری امنیت منوط به رهایی نسبی از تهدید و بهره گیری بهینه از همه فرصت هاست. وجه سلبی امنیت معطوف به مقابله با آسیب ها و تهدیداتی است که حیات جامعه را تهدید می کند. اما وجه ایجابی آن به کیفیت، نوع و سطح برخورداری از زندگی توجه دارد. امنیت در وجه ایجابی، ناظر به ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی و تعالی و تکامل جامعه است. از دیدگاه جامعه شناختی، امنیت فقط به معنای مقابله با خطرها و تهدیدات یا توانایی تحصیل منافع و دستیابی به فرصت ها نیست بلکه پیشگیری، تضمین و تأمین زندگی اجتماعی است. این رویکرد، نتیجه و دستاورد سیاست های فرهنگی و اجتماعی است که می توان آن را پیش نیاز و موتور محرکه سیاست های عمومی توسعه فرهنگی و اجتماعی دانست. این توانایی از طریق ارتقای کیفیت

زندگی اجتماعی و رضایت از تحقق حقوق شهروندی امکان دارد. پیشگیری اجتماعی با این وصف جزء لاینفک و جدایی ناپذیر سیاست های فرهنگی و اجتماعی است که در تعامل با فرهنگ جهانی ابعاد تازه و گسترده تری می یابد. در این قسمت تأثیرات جهانی شدن فرهنگ بر جهانی شدن پیشگیری اجتماعی از جرم مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۲-۳ تحول پارادایمی و ضرورت پیشگیری اجتماعی نوین

فرایند جهانی شدن ما را ملزم می کند تا با تجدیدنظر در پارادایم های موجود، جامعه و مسائل مربوط به آن را از دورنمایی جدید و با نگاهی متفاوت ارزیابی و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. امروزه این ایده که جوامع به تنهایی می توانند از وقوع جرائم پیشگیری کنند، به دلیل گستردگی و توسعه یافتگی فضای واقعی و مجازی، انقباض فضا - زمان و محدودیت های تأثیرگذار بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست؛ با چالش در مبانی نظری و راهبردهای عملی مواجه است. در سایه روابط و تعاملات جهانی مفاهیم جرم، ناامنی و کنترل جرم باید به گونه ای بازتعریف شوند که در فراسوی مرزهای جغرافیایی در حال تکوین و شکل گیری هستند.

نیاز به امنیت در گستره جهانی باعث جابه جایی در تدابیر و تمهیدات ناظر بر کنترل جرم می شود. در جهانی که هر روز به سبب تغییرات و گسترش اشکال جدید فناوری های ارتباطات و اطلاعات، تأثیرات متقابل جوامع بر یکدیگر در حال تشدید و فزونی است، نگرانی ها و مسائل نیز متفاوت و پیچیده تر از گذشته خواهد بود. با توجه به تحرک پذیری و جابه جایی زیاد و کاهش نظارت و کنترل بر افراد، سرمایه و اطلاعاتی که به صورت دائم و مستمر در حال جابه جایی هستند و عدم رؤیت پذیری آنها در فضای بدون مرز در جهان واقعی و مجازی، پیشگیری از جرم در پارادایم جهانی شدن، به طور روزافزون دشوارتر می شود (Wafo, 2007: 24).

جابه جایی در اقتصاد و فرهنگ، ناشی از تحرک سرمایه و فناوری اطلاعات و رشد بین المللی اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط با گسترش شتابان و سریع

فناوری اطلاعات و ارتباطات، باعث جابه‌جایی بنیادین در نظام کنترل اجتماعی و نیاز به جهانی شدن کنترل جرم شده است. در نتیجه پیشگیری اجتماعی از جرم، به‌عنوان راهبردی برای کنترل جرم، باید با شناخت کافی نسبت به پیامدها و آسیب‌های ناشی از جهانی شدن فرهنگ متحول شود و سیاست‌های پیشگیرانه، قابلیت انطباق با سپهر جدید فرهنگی عصر جهانی شدن را داشته باشد.

در پرتو تحولات جهانی، سیاست‌های جنایی در سطح جهان دارای هم‌گرایی شده‌اند. به‌صورتی که تلفیق توسعه و پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی و الزامات حقوق بشر در سطح بین‌المللی، باعث تسریع در فرایند جابه‌جایی و هم‌گرایی در سیاست‌های جنایی شده است. این هم‌گرایی با تغییر اساسی در روابط دولت‌ها همراه است. ضرورت جذب سرمایه بین‌المللی، دولت‌ها را وادار می‌کند تا اقتصاد، فرهنگ و عدالت کیفری همسان ناشی از تغییر در سیاست‌های جهانی را بپذیرند. روند جهانی شدن سبب شده تا بسیاری از مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مرزهای ملی فراتر رفته و به مسائل جهانی تبدیل شوند. از این رو این مسائل مستلزم تبیین و راه‌حلیابی در پارادایم جهانی است. این واقعیت موجب رشد بی‌سابقه همکاری‌های بین دولت‌ها، افزایش ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی، بازبینی در عملکرد و نقش سازمان‌های جهانی و پیدایش سازمان‌های فراملی جدید است. فرایند جهانی شدن در حال تغییر دادن شیوه اندیشیدن به مسائل است.

جهانی شدن فرهنگ، درک و شناخت را نسبت به حقیقت جهان، شهروندان و شهروندی جهانی به‌صورتی نوین و متجدد شکل می‌دهد و هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌هایی را در برابر سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع و به‌تبع آن نظام کنترل اجتماعی قرار می‌دهد. در پرتو همین فرایند جهانی شدن است که امروزه تحلیل‌های سیاست اجتماعی و فرهنگی در گستره محدود جغرافیایی و براساس نظریه‌های دولت - ملت کافی نیست؛ زیرا پدیده‌ها و وقایع متأثر از پدیده جهانی شدن با تحول دامنه‌داری در معنا و به تعبیری با تغییر آشکار در پارادایم مواجه شده‌اند.

۲-۳ تحول در سیاست‌های فرهنگی و ضرورت توسعه مشارکت اجتماعی

با افزایش کمی و کیفی رفتارهای مجرمانه، دولت‌ها بر امتیاز دادن به پیشگیری از وقوع جرم به موازات اقدامات کنشی و سرکوبگرانه و تمرکززدایی از مقابله با جرم از طریق واگذار کردن آن به مردم، جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد و توسعه مشارکت اجتماعی از طریق ارتقای حساسیت‌های فرهنگی گرایش می‌یابند. بر همین اساس، بند «۳» ماده (۱۰) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب سال ۱۹۶۶ بر تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی به منظور پیشگیری از جرم تأکید می‌کند.

با توسعه اشکال حاکمیت نئولیبرال در اوایل دهه ۶۰ میلادی، رفاه‌گرایی کیفری تحلیل و تحول بنیادین در ماهیت عدالت کیفری، با تأکید کمتر بر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جرم و تدابیر حمایتی و حفاظتی دولت و تأکید بیشتر بر مشارکت و پاسخ‌گویی افراد، خانواده، جامعه و سایر نهادهای جامعه به وجود می‌آید. همچنین با طرح مفهوم نظارت کردن از راه دور، رفاه‌گرایی در نظام عدالت کیفری به سبب تشویق وابستگی به دولت، افزایش مسئولیت دولت و تحلیل توانایی‌های فردی برای پذیرش مسئولیت و پاسخ‌گویی درخصوص عواقب و پیامدهای رفتارها، در معرض انتقادهای روزافزون قرار می‌گیرد.

کاهش مسئولیت دولت، جابه‌جایی و دگرگونی در مؤلفه‌های کنترل جرم و تأکید بر مفهوم شهروند فعال و ساعی از ویژگی‌های جابه‌جایی مفهوم دولت رفاه است. بر اساس تحول در این دیدگاه، همه افراد جامعه مسئولیت پیدا می‌کنند تا فرصت‌های مجرمانه را کاهش و نظارت و کنترل‌های اجتماعی را افزایش و در فرایند مقابله با اشکال متعدد و متنوع این‌گونه رفتارها مشارکت فعال داشته باشند.

رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از جرم نیز در سطح جامعه جهانی با همین رویکرد اجتماع‌محور و مشارکتی و برای تأمین نیاز به امنیت و سلامت اجتماعی فراگیر در گستره جهانی تدوین و پیشنهاد می‌شود. چارچوب مفهومی فرهنگ پیشگیری مشارکتی نیز چندسالی است با همین رویکرد مورد توجه سازمان ملل متحد واقع شده است.

مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم^۱ که در سال ۱۹۹۴ برای ارتقای همکاری‌های بین‌المللی در خصوص تحول راهبردهای پیشگیری از جرم به‌وجود آمد، در گزارش دوسالانه خود بر این واقعیت تأکید می‌کند که سیاست‌های پیشگیری از جرم به‌غیر از کاهش میزان جرم، ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی و صلاحیت زندگی در کنار یکدیگر را دنبال می‌کنند (UNODC, 2010).

وقوع بحران اقتصادی در جوامع توسعه‌یافته بار دیگر توجهات را به سلامت، امنیت جوامع و تأثیرات جهانی شدن سوق داد. از این‌رو در تصویب رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم، تغییرات، تحولات فرهنگی و رشد سریع و شتابان شهروندی مورد توجه قرار گرفت. هدف سازمان ملل متحد از تصویب این رهنمودها، علاوه بر توصیه راهبردها و برنامه‌های پیشگیرانه، ارتقای سطح و کیفیت زندگی و برقراری توسعه انسانی پایدار در جامعه جهانی است.

این رهنمودها توصیه می‌کند تا همکاری در طرح‌های پیشگیری از جرائم شهری مبتنی بر ملاحظات و تشخیص محلی درباره مسئله جرم و برنامه‌های پیشگیرانه جامع باشد و اصول بنیادین در خصوص الزامات فرهنگی، حقوق بشری و قانونی در تدوین و اجرای راهبردها و برنامه‌های پیشگیرانه رعایت شود. رهنمودهای مربوط به پیشگیری از جرم که توسط شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۲ به تصویب رسید، تحول اساسی در شناخت جرم و تجربه پیشگیری از آن که در دو دهه پیش پدید آمد را بازتاب می‌دهد. براساس تجربیات، مشاهدات، تحقیقات و ارزیابی‌هایی که در بسیاری از کشورهای جهان اتفاق افتاده، پیشگیری از یک زمینه محدود که فقط پلیس و نظام عدالت کیفری عهده‌دار آن بوده به طیفی از فعالیت‌های فراگیر تبدیل شده و بسیاری از نهادها و بخش‌های اجتماعی را درگیر کرده است.

براساس فصل دوم از رهنمودهای پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد؛ مسئولیت

دولت در تمامی سطوح فراهم آوردن، ایجاد کردن، حمایت کردن و ارتقای نهادهای دولتی و همه بخش‌های جامعه مدنی به صورت یک شخصیت واحد است تا بتوانند نقششان را در خصوص پیشگیری از جرم ایفا کنند (Economic and Social Council Resolution, 2002: Paragraph: 2). در فصل سوم از این رهنمود نیز بر گسترش راهبردهای پیشگیری از جرم، اصول بنیادین رهبری دولت، توسعه پیشگیری، همکاری و مشارکت همگانی، آگاهی محوری، توجه به الزامات حقوق بشری، وابستگی و پیوستگی مسائل ملی و فراملی، متفاوت بودن، پایداری و شفافیت اصول بنیادین پیشگیری تأکید شده است.

براساس این اصول، تمامی سطوح دولت باید نقش رهبری در گسترش و توسعه مؤثر و انسانی راهبردهای پیشگیری از جرم داشته باشند و چارچوب‌های سازمانی و رسمی را برای اجرا و ارزیابی آن ایجاد کنند؛ ملاحظات پیشگیری از جرم، باید در همه برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی لحاظ شود؛ همکاری و مشارکت باید به عنوان جزء لازم و ضروری پیشگیری مؤثر مورد توجه قرار گیرد و این مشارکت در میان همه نهادهای دولتی، جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد و شهروندان جامعه شکل گیرد؛ راهبردها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و عملکردها باید بر آگاهی گسترده و مطالعات چندرشته‌ای درباره مسئله جرم و عوامل چندگانه وقوع آن مبتنی باشد؛ حقوق بشر، مساوات در قانون و فرهنگ قانونی باید در برنامه‌های پیشگیری از جرم مدنظر باشد؛ وابستگی و پیوستگی مسائل ملی و فراملی باید در راهبردهای پیشگیری از جرم مورد توجه قرار گیرد و تفاوت‌های مردان، زنان و نیازهای افراد آسیب‌پذیر جامعه مدنظر قرار گیرد و برنامه‌های پیشگیری از جرم باید از پایداری و شفافیت در اجرا و ارزیابی برخوردار باشند تا بتوانند به اهداف از پیش تعیین شده دست یابند (UNODC, 2010: 21-22).

۳-۲-۳ ایجاد تغییرات گسترده در سطح جهانی و مسائل اجتماعی جدید

تغییرات اجتماعی که در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دگرگونی به وجود

می‌آورد در موارد زیادی به مسئله اجتماعی منجر می‌شود. همان‌طور که تغییرات گسترده اجتماعی از جامعه‌ای به جامعه دیگر راه می‌یابد و گستره جهانی پیدا می‌کند، مسائل اجتماعی نیز به تبع آن به جوامع در حال توسعه راه می‌یابد و باعث مسائل اجتماعی مشابه می‌شود. تحرک و پویایی انسان یکی از جنبه‌های اساسی در تغییرات جهانی است. به موازات کوچک‌تر شدن جهان، افراد بیشتری جابه‌جا می‌شوند یا بیشتر از گذشته آرزوی تحرک و جابه‌جایی دارند. زندگی در دنیای مدرن، با ویژگی افزایش سرعت ارتباطات شناخته می‌شود که ابعاد تازه و نوینی در بستر جهانی شدن پیدا کرده و جابه‌جایی انسان به‌عنوان یکی از جنبه‌های فراگیر زندگی معاصر شناخته شده است.

۴ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امروزه آشنایی و درک فزاینده‌ای نسبت به نیاز پیشگیری اجتماعی از جرم به‌جای استفاده از راهبردهای ترمیمی در جوامع در حال شکل‌گیری است که به‌موجب آن باید عوامل فرهنگی و اجتماعی جرم‌زا ریشه‌کن شوند. در این راهبرد پیشگیرانه از وقوع جرم باید اولاً، مقتضیات و حساسیت‌های فرهنگ و نظام فرهنگی به‌عنوان فضا و زیرساخت توسعه انسانی مورد توجه قرار گیرد؛ ثانیاً، هیئت اجتماع (جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد و دیگر کنشگران) توانایی‌های لازم برای مدیریت پیشگیری پایدار بر مبنای واقعیات نظام فرهنگی و اجتماعی را فراگیرند و از مشارکت و خلاقیت جامعه برای پیشگیری اجتماعی استفاده شود و جامعه قابلیت و توان لازم برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی را بیاموزد؛ ثالثاً، بیشتر مشکلات برای توسعه انسانی ناشی از عوامل چندگانه و پیچیده است که در راهبردهای پیشگیرانه باید کلیت آن مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مآخذ

۱. آشوری، فرهنگ (۱۳۸۰). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، نشر آگه.
۲. بابی، سعید (۱۳۷۹). هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. بزرگی، وحید (۱۳۷۷). دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌المللی، تهران، نشر نی.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۹). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
۵. تاملینسون، جان (۱۳۸۱). جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران، نشر پژوهش‌های فرهنگی.
۶. دوب، شیما ماچاران (۱۳۷۷). نوسازی و توسعه، ترجمه مرتضی قره‌باغیان و مصطفی ضرغامی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۷. دوپویی، گزایوه (۱۳۷۴). فرهنگ و توسعه، ترجمه فراهانی و زرین‌قلم، تهران، مرکز انتشارات ملی یونسکو در ایران.
۸. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۲). دمکراسی قدسی: مباحثی در باب زیرساخت‌ها و زمینه‌های سکولاریسم، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۹. شاطری‌پور اصفهانی، شهید (۱۳۸۸). «پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم در کنوانسیون پالمو (۲۰۰۰) و کنوانسیون مریدا (۲۰۰۳)»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۱۰.
۱۰. شهیدی، نیما (۱۳۸۵). «جهانی شدن آموزش عالی»، فصلنامه آموزشی، تحلیلی فرهنگ آموزش، سال دوم، پیش شماره ۳.
۱۱. عبداللهی، عبدالله (۱۳۸۴). «فرایند جهانی شدن در چالش با امنیت اجتماعی»، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، ج اول، تهران، انتشارات گلبونه.
۱۲. عنبری، موسی (۱۳۸۲). «روش‌شناسی علوم انسانی»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۳۵.
۱۳. غلامی، حسین (۱۳۸۳). «پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی»، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۱.

تأثیرات جهانی شدن فرهنگ بر جهانی شدن پیشگیری اجتماعی ... ۱۴۹

۱۴. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۸۲). «نظام جهانی، جهانی شدن فرهنگ»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۹۰-۱۸۹.
۱۵. کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۲). «نقش فرهنگ در فرایند جهانی شدن»، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، نشر روزنه.
۱۶. کیت، نش (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر.
۱۷. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۱۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلایی‌پور، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۹. مرقاتی، سیدطه (۱۳۸۲). مجموعه مقالات: جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی، تهران، مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸). «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو»، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۲۱. _____ (۱۳۸۳). «پیشگیری عادلانه از جرم»، مجموعه مقالات علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، نشر سمت.
۲۲. واترز، مالکوم (۱۳۷۹). جهانی شدن، ترجمه اسماعیل گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
23. Barak, Gregg (2001). *Crime and Crime Control in an Age of Globalization: A Theoretical Dissection*, Netherland, Kluwer Academic Publishers.
24. Canadian Criminal Justice Association (CCJA) (1989). "Safer Communities: A Social Strategy for Crime Prevention in Canada", Ottawa.
25. Cario, Robert (2004). *Prévention du Phénomène Criminel*, Publié In G. Lopez, S. Tzitzis (Dir.), *Dictionnaire des Sciences Criminelles*, ed. Dalloz.
26. Convention on the "Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions Paris", 20 October 2005.
27. Economic and Social Council Resolution, Annex (2002). *The Guidelines for Cooperation and Technical Assistance in the Field of Urban Crime Prevention*, UN Publication, 2002.

28. Edensor, Tim (2002). *National Identity, Popular Culture and Everyday Life*, Oxford: Berge Publication.
29. Franko Aas, Katja (2007). *Globalization and Crime*, London: SAGE Publications Ltd.
30. Gilling, Daniel (2005). *Crime Prevention; Theory, Policy and Politics*, London: Taylor and Francis e-Library.
31. Gorgeon, Cathrine et Philippe Estebe (2000). "De La Prévention Sociale À La Tranquillité Publique", *Les cahiers de la sécurité intérieure*.
32. Hughes, Gordon (2003). *Community Crime Prevention*, Quoted in The Sage Dictionary of Criminology.
33. Jones, Andrew (2006). *Dictionary of Globalization* (Definition of Globalization), Cambridge: Polity Press.
34. L. Berger, Peter and Samuel P. Huntington (2002). *Many Globalizations: Cultural Diversity in The Contemporary World*, Oxford, Oxford Publication.
35. M. Ripsman, Norrin and T. V. Paul (2010). *Globalization and the National Security State*, Oxford, Oxford University Press.
36. Owen, Tim (2007). *Culture of Crime Control*, Quoted in *Internet Journal of Criminology*.
37. Rosenstein, Carole (2010). *Cultural Policy and the Political Nature of Culture*; Quoted in: J. P. Singh, *International Cultural Policies and Power*, London: Palgrave and Macmillan Publication.
38. Social Crime Prevention (2007). Quoted in: *internet Journal of Criminology*.
39. Stenou, Katérina (2007). *UNESCO and the Cultural Diversity* (1946-2007) Review and Strategies, A Study Based on a Selection of Official Documents; UNESCO.
40. The UNESCO Universal Declaration on Cultural Diversity; 2 November 2001.
41. UN Secretary-General Report (S/2004/616).
42. United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC) (2010). *Criminal Justice Handbook Series; Handbook on the Crime Prevention Guidelines*, Vienna.
43. Wafo, Samuel (2007). *Dossier: La Mondialisation: Enjeux et Perspectives*.